

کی یار به ترک یار گوید یاری نه چنین خوشست یارا
 باید ز فقیر یادگیری آیین مروّت و وفا را
 ایبات پایانی این مثنوی در مناجات به درگاه قاضی الحاجات چنین به پایان
 می‌رسد:

ای واله و ای خدیجه من ای شکل من و نتیجه من
 آن را که بود ز فهم حصّه داند که تویی مراد قصّه
 ای روح روان و قالب من زین قصّه تویی چو مطلب من
 خواهم که دهی به احترامش تشریف قبول خاص و عامش
 گوش دل ازین فسانه پر باد وز شهرت او زمانه پر باد...

در مجموع فقیر دهلوی با سبک مؤثر و برجسته و تازه خودش از عهده پردازش این داستان به خوبی برآمده است؛ البته اگر واقعاً روان شدن خدیجه از ایران و مرگ ناگهانی او در راه کربلا و مدفون شدن او در کربلای معلی را به همراه اوضاع و احوال واله داغستانی پس از عزیمت به هندوستان و سرانجام کار او، به داستان اضافه می‌کرد، بی‌تردید این مثنوی که مبنایی واقعی داشته، یکی از سوزناک‌ترین مثنوی‌های عاشقانه می‌شد. (سید فیاض محمود، سید وزیرالحسن عابدی: ۱۳۸۰، ۷۵)، (صدیقی، ۱۳۷۷: ۲۴۶-۲۳۹)؛ (فقیر دهلوی، مثنوی «واله و سلطان»، ۱۳۵۴ ش: ۸۶-۱).

۲-۴. مثنوی دُرّ مکنون

این مثنوی فقیر، داستان عشق ملیکه، دختر قیصر روم، با امام حسن عسکری (م ۲۶۰ ه.ق) و ولادت حضرت مهدی (عج) است که در سال (۱۱۶۹ ه.ق) سروده شده است. دکتر اته تاریخ سروده شدن این مثنوی را سال ۱۲۲۰ ذکر کرده، یعنی سی و هفت سال بعد از مرگ فقیر دهلوی - که البته خطاست. (اته، ۱۳۵۶: ۶۱)

خلاصه داستان چنین است که: قیصر روم، قصد داشت دخترش، ملیکه، را به همسری پسرعموی او در آورد اما همان شب با برهم خوردن مراسم عروسی بر اثر باد تند و طوفان، دختر پادشاه روم، امام حسن عسکری (ع) را در خواب می‌بیند و به او دل می‌بندد. شبی دیگر حضرت فاطمه (س) را در خواب دیده، به اسلام می‌گردد، امام در خواب به وی مژده می‌دهد که می‌تواند در جنگی که در آینده‌ای نزدیک میان پدرش و مسلمانان رخ می‌دهد، خود را در میان اسیران به سپاه مسلمانان برساند، ملیکه نیز

چنین می‌کند، و امام نقی (ع) با نامه‌ای که به زبان رومی نوشته بود «بشر بن سلمان» را برای خرید ملیکه (نرجس خاتون) به بغداد می‌فرستد، نرجس را به سامره آورده، به همسری امام حسن عسکری در آوردند. (انوشه و دیگران، ۱۳۸۰، بخش یکم دانشنامه ادب فارسی: ۱۹۹۵)؛ (صدیقی، ۱۳۷۷: ۹۹)

نسخه خطی این مثنوی در کتابخانه ملک تهران به شماره ۵۶۱۱ موجود است. کاتب در مقدمه مثنوی که بر آن نوشته، ابیات دُرْمکون را ۳۰۳۳ بیت دانسته است اما او خود فقط ۱۱۰۰ بیت را برگزیده است. این مثنوی با بیت زیر شروع می‌شود:

خداوندا ره تفرید بنما به روی من در توحید بگشا

فقیر این داستان را با اعتقادی راسخ سروده است. دو نسخه از این مثنوی در کتابخانه خدابخش به شماره ۱۸۹ موجود است.

این مثنوی دارای دو قسمت است. بخش اول حمدالهی و نعت رسول اکرم و منقبت دوازده امام است. این بخش مشتمل بر ۹۸ ورق هجده بیتی است. از ورق ۳۳ تا ۷۸ ذکر ازدواج نرجس خاتون و امام حسن عسکری است. سپس ولادت حضرت صاحب‌العصر و الزمان و آنگاه اشعاری که بیشتر غزل است و در پایان حکایت ملاقات ابوسعید خاتم مهدی با امام زمان در غیبت صغری بر طبق روایت اصول کافی. قسمت دوم این نسخه ۱۲۶ ورق دارد و پس از توحید و مدح و نعت پیامبر (ص) و علی (ع) و ائمه دوازده‌گانه، غزلهایی به تعداد ۱۲۰۰ بیت را شامل است. مجموع اشعار این نسخه ۴۰۰۰ بیت است.

نسخه‌ای از این مثنوی نیز به شماره ۲۴۸/۳ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود. (همان: ص ۱۹۹۵) نیز: (اته، ۱۹۳۷ م: ایندیا آفیس، ۲/۹۲۶) فقیر دهلوی این منظومه را به خاطر تجدید خاطرۀ مذهبی در ذهن مردمانی که به تدریج از مذهب بیگانه می‌شدند، سروده است. از مطالعه این مثنوی پیداست که او این داستان را به سبک ساده و روان بیان نموده است و در بیان احساسات انسانی و شوریدگی و آشفته‌گی عشق، تبخّر خود را نشان داده است. شاعر حسن و زیبایی ملیکه را با الفاظ ساده و روان چنین بیان می‌کند:

فروزان چهره چون قندیل ترسا	مسلسل زلف بر شکل چلیپا
بناگوشش چو صبح نوبهاران	خم زلفش چو شام روزه داران
از آن ابروی پرخم چشم بد دور	که سر در سجده ماند پیش آن حور...

نیز آراستگی مجلس جشن عروسی را چنین بیان می‌کند:
 ز فرش اطلس و دیبای خوشرنگ شد آن مجلس شبیه نقش ارژنگ
 چراغان گشت رشک افزای انجم زمین هم چشم شد با چرخ هشتم
 نگه از دیدنش مدهوش گردید هوا گویی مرصع پوش گردید
 شعله آتشی را که در قلب ملیکه فروزان بود و هر لحظه در درونش زبانه می‌کشید
 نیز چنین توصیف می‌کند:

به ظاهر همچو گل بودی شکفته ولی چون غنچه خون خوردی نهفته
 فرو می‌خورد در دل اشک جوشان به آنگونه که ریگ تفته باران
 زبانش در سخن با حاضران بود ولی دل همنشین با جانِ جان بود...
 مهارت و استادی فقیر نه تنها در اشعار بزمی آشکار است بلکه در بیان رزم هم
 دارای سبکی شیوا و جالب است:

به هم خورد آن دو بحر پرتلاطم کنار عافیت شد در میان گم
 شفق گون گشت از خون، خاک میدان زمین شد پرهلال از سم اسبان
 کلیدی بود گوی تیغ فولاد که در یک دم درو صد زخم بگشاد
 زجوشن‌های فولادی چون تیر برون می‌جست چون ناله ز زنجیر...
 در این منظومه حماسی دینی، فقیر به شعر و نغمه‌سرایی خود افتخار می‌کند و اشعار
 خود را بر شعر جامی ترجیح می‌دهد:

سزد کز رشک این نظم گرامی نیاساید به زیر خاک جامی
 ز یوسف تا به مهدی فرق باشد تفاوت غرب را از شرق باشد
 (صدیقی، ۱۳۷۷ ش: ۱۰۱-۹۸)

۵-۲. مثنوی شمس الضحی

دو نسخه از این مثنوی به شماره ۶۵۳ در کتابخانه خدابخش پتنه و یک نسخه در
 کتابخانه گنج بخش اسلام آباد به شماره ۵۱۹۴ مضبوط است.

این مثنوی که نوعی حماسه دینی در بحر خفیف است با این بیت آغاز می‌شود:
 ای به نامت زبان سحر طراز نطق را داده مایه اعجاز
 در نسخه خدابخش پس از سرودن ۳۶ بیت حمدالهی که آغاز آن با بیت زیر است:
 حمد بی حد خدای واحد را کوست در خور همه محامد را

نعت و مدح پیامبر از ورق ۱۶ آغاز می‌شود. آنگاه در مدح و منقبت علی (ع) ابیات زیبایی آورده است. از جمله:

آن علی یار غار پیغمبر آن که ما را ازوست چشم نظر
آن نماینده ره ایمان آن گشاینده در عرفان

بقیه چهارده معصوم (ع) نیز با ذکر فضایل و معجزات آنها مدح و ستایش می‌شده و مناقب و کرامات آنها در چهارده لمعه سروده شده است.

فقیر تاریخ سرودن این مثنوی را چنین به تعمیم سروده است:

لله الحمد کاین در منظوم که به شمس الضحی شده موسوم
«سایه» از نام او چو درآید سال تاریخ در ظهور آید

[شمس الضحی = ۱۲۴۹، سایه = ۷۶، رقم سایه وقتی از رقم شمس الضحی کسر شود سال (۱۱۷۳ ه.ق) یعنی سال سرودن منظومه شمس الضحی به دست می‌آید.]

(منزوی، ۷۵-۱۳۶۲: ۷۸۵)؛ (خزانه دارلو، ۱۳۷۵ ش: ص ۴۵۳).

۲-۶. مثنوی «در واقعه جانسوز کربلا»

فقیر دهلوی به عنوان یک شیعه نسبت به شهدای کربلا عشق و علاقه خاصی داشته است. او در این مثنوی نود و یک بیتی، ماجراهای صحرای کربلا را با سوز و درد سروده است. چگونگی ورود اهل بیت به سرزمین کربلا، نصب خیمه‌ها و ممانعت لشکر یزید و بستن آب به روی اهل بیت، بیعت نکردن امام حسین با یزید، شهادت آن حضرت، به آتش کشیده شدن خیمه‌ها و غارت اموال و اسیر شدن اهل حرم را با درد و اندوه هرچه تمامتر بیان کرده است:

فقیر در توصیف صحنه‌ها و مناظر، توانایی خود را به خوبی نشان داده است. آغاز این مثنوی با بیت زیر است:

باز از ماه محرم در جهان تازه شد داغ مصیبت، دوستان

(اته، ۱۹۳۷: ایندیا آفیس، ۲/۹۲۶)

۲-۷. مثنوی «در تعریف دولتخانه نواب امیرالامرا سعادت بهادر»

نسخه‌ای از این مثنوی کوتاه در ذیل کلیات فقیر در کتابخانه خدابخش پتنه موجود است. «برهان الملک سعادت خان نیشابوری» یکی از ممدوحین محبوب فقیر دهلوی

بوده است. او از جانب «فرخ سیر» به منصب هزاری و از طرف «محمدشاه» به منصب فوجداری هندوان برگزیده شده است. استاندار منطقه «اگره» و «اوده» بوده است. با وجود اینکه فقیر دهلوی به سبب مال و جاه هیچ کسی را مدح و ستایش نکرده است اما به دلیل احترامی که برای این استاندار محبوب و نیکوکار قایل بوده، درباره قصر او یک مثنوی یکصد و یازده بیتی (۱۱۱ بیت) سروده و در لابلای این توصیفات از اوصاف حمیده او تعریف و تمجید کرده است. آغاز این مثنوی با بیت زیر است:

دگر بر روی طبع نکته پرداز دری گردیده از فیض سخن باز
و پایان آن چنین است:

جهان را خانه‌ای برپای شد درو نواب بزم آرای باشد
در بخشی از این مثنوی، فقیر دهلوی، سعادت خان را چنین توصیف و مدح می‌کند:
امیری کز کمال شوکت و جاه زده بخت بلندش خیمه برماه
سیادت جوهر آیینۀ او محبت خانه زاد سینۀ او
از آن ثابت قدم در راه دین است که فرزندان امیرالمؤمنین است...
(اته، ۱۹۳۷ م: ایندیا آفیس، ۹۲۷/۲)

۳. آثار بلاغی - بدیعی فقیر دهلوی

۳-۱. الوافیة فی علم العروض و القافیة

در کتابخانه خدابخش پتنه به شماره ۸۲۰ نسخه‌ای از این اثر وجود دارد. تاریخ کتابت این نسخه (۱۲۴۰ ه.ق) است. بخش دوم این نسخه که از صفحه ۱۵ تا ۳۲ را شامل می‌شود در زمینه علم عروض و قافیة است و بخش اول مربوط به صنایع و بدایع لفظی.

متن رساله الوافیة فی علم العروض و القافیة به همراه متن خلاصه البدیع را واله داغستانی در تذکره ریاض الشعرا خود به طور کامل آورده است، و خانم دکتر نرگس جهان، دانشیار بخش فارسی دانشگاه دهلی بر اساس نسخه خطی ریاض الشعرا و مقابله با نسخه کتابخانه رضارامپور دو رساله را تحت عنوان «علم عروض و علم بدیع» در سال ۲۰۰۱ میلادی تصحیح و چاپ کرده است. (نرگس جهان، ۲۰۰۱ م: ۲۵-۷).
مقدمه این رساله چنین است:

بعد از تقدیم حمد مبدعی که بیت دنیا و آخرت با کمال موزونیت ساخته و

پرداخته اوست؛ و خیمه سپهر گردان، بی‌اسباب و اوتاد برافراخته او و ثنای رسولی که دواير افلاک را طی نموده و به مقام اودنی جا گزید... ذره حقیر شمس‌الدین فقیر گزارش می‌نماید که طالبان فن شعر را از علم عروض و قافیه گزیر نیست... درین کساد بازار هنر که فنون لطیفه و علوم شریفه قریب به اندراس رسیده، اراده این مجبور سر پنجه تقدیر به همان تعلق گرفت که نسخه‌ای مختصر و مفید درین هردو فن تألیف نماید، به نحوی که محصلین این هردو فن را کافی و وافی بود و از رسائل دیگر مستغنی سازد....

سپس او این رساله را در دو رکن عروض (در یک مقدمه و شش فصل) و قافیه (در یک مقدمه و پنج فصل و یک خاتمه) ادامه می‌دهد. در همه این فصول، مؤلف ابتدا موضوع را به زبان ساده و روان توضیح می‌دهد و سپس شواهد فارسی مناسبی از خود و دیگر شاعران نقل می‌کند. گاه نیز به تلخیص مطالب و یا تقسیم بندی‌های دقیق و اظهار نظر و داوری می‌پردازد که به دلیل طولانی شدن این مبحث به مصداق این موارد نمی‌پردازیم.

تاریخ اتمام این رساله ۱۱۶۱ ه.ق است. (همان: صص ۴۶-۲۵)

۲-۳. خلاصه‌البدیع

رساله دوم از کتاب علم عروض و علم بدیع تصحیح خانم نرگس جهان، خلاصه‌البدیع فقیر دهلوی است که در زمینه صنایع شعری و محسنات آن نوشته شده است. فقیر در مقدمه این رساله می‌نویسد:

اما بعد بنده معترف به تقصیر، شمس‌الدین فقیر این چند کلمه در بیان صنایع و محسنات شعر از مفتاح سکاکی و مطول علامه تفتازانی اقتباس نموده، بر سبیل ایجاز و اختصار گزارش می‌نماید....

این رساله در یک مقدمه و دو فصل و یک خاتمه تنظیم گردیده است. در آغاز ضمن بیان مجملی از تعریف فصاحت و بلاغت، صنایع معنوی چون، ایهام، مشاکله، مطابقه، و... صنایع لفظی چون: انواع اجناس، ترصیع، لزوم مالایلم و ماده تاریخ و معما و... را مطرح کرده است. اکثر قریب به اتفاق شواهد و امثله، فارسی و به ندرت، عربی است. امتیاز این رساله در خلاصه و مفید بودن مطالب، داشتن شواهد زیبا و فراوان فارسی از شاعران برجسته و نثر ساده و روان و قابل فهم آن و طبقه‌بندی معقول و منطقی محتویات

آن است. مؤلف موضوعات علم بیان را به جهت اختصار مطلب داخل فنّ بدیع کرده است.

در پایان این رساله، تاریخ اتمام خلاصه البدیع (سال ۱۱۶۲ ه.ق.) را آورده است: این نسخه که باشد بر ارباب فضایل توضیح سخن سنجی و منشور کمالات چون یافت فقیر از قلم صورت اتمام افکند در اطراف جهان شور کمالات درباب تمامیش دو تاریخ رقم زد کلکم که به بازوش بود دُرّ کمالات تاریخ نخستین شده تشریف معانی تاریخ دوم آمده دستور کمالات (۱۱۶۱ ه.ق.) (۱۱۶۲ ه.ق.)

چون رساله مذکور مبتنی بر دو بخش است. فقیر تاریخ اتمام «عروض و قافیه» و خلاصه البدیع را به ترتیب تفکیک کرده است. (همان: ۱۳۲)

۳-۳. قصیده مصنوع

از آن جا که فقیر دهلوی در زمینه شعر و انشا و علوم و فنون بلاغی مثل عروض و قافیه و معانی و بیان و بدیع، شناسایی عمیقی داشته است، گه گاهی خود نیز به سرودن اشعار مصنوع می پرداخته است. سراج الدین علیخان آرزو در مجمع‌التفائس چنین آورده است:

فقیر دهلوی قصیده بدیعی دارد به قدر صد بیت که مشتمل است بر چند صنایع، بعد از رشید وطواط این قسم قصیده به نظر نیامده (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۵)

اگرچه آرزو (متوفی ۱۱۶۹ ه.ق.) نمونه‌ای از قصیده مصنوع فقیر را ارائه نداده است اما قطعاً منظور او همین قصیده مورد بحث است و فقیر دهلوی ابیاتی از همین قصیده را در کتاب ارزشمند حدائق البلاغه به عنوان شاهدی برای صنایع ادبی آورده است. این قصیده که دارای صد بیت است و شصت صنعت لفظی و معنوی در آن نشان داده شده است بر وزن «فاعلاتن مفاعلهن فعلن» در سال (۱۱۶۴ ه.ق.) سروده شده است، چنانکه از این بیت مقطع هویداست:

سال تاریخ این قصیده نغز هست باران فضل رو بشمار

(باران فضل = ۱۱۶۴ ه.ق.)

فقیر دهلوی این قصیده را به پیروی از سنایی غزنوی (م ۵۲۵ ه.ق.) سروده است. ابیات نخستین این قصیده سنایی که در حکمت و موعظه و زهد است، چنین است:

طلب ای عاشقان خوش رفتار طرب ای نیکوان شیرین کار
 تاکی از خانه، هین ره صحرا تاکی از کعبه هین در خمار
 زین سپس دست ما و دامن دوست بعد از این گوش ما و حلقه یار
 درجهان شاهی و ما فارغ درقدح جرعه‌ای و ماهشیار
 خیز تا ز آب روی بنشانیم گرد این خاک توده غدار...

(مدرس رضوی، ۱۳۶۲ ش: ۱۹۶)

قصیده خاقانی نیز به احتمال قوی مدنظر فقیر بوده است، ابیات نخستین این قصیده که در مدح رکن الدین مفتی خوی و رکن الدین و تاج الدین الرازی است چنین است:

الصبح الصبوح کآمد کار النثار النثار کآمد یار
 کاری از روشنی چو آب خزان یاری از خوش دمی چو باد بهار
 چرخ بر یار و کار ما به صبوح می‌کند لعبتبان دیده نثار
 جام فرعونى اندر آر که صبح دست موسی بر آرد از کهسار...

(سجادی، ۱۳۷۳: ۱۹۵)

و شاید به همین مناسبت، فقیر دهلوی در این قصیده مصنوع از خاقانی یاد کرده است:

تضمین

ای دریغا که نیست خاقانی آن‌که از زور بازوی افکار
 زد قفا نیک را قفایی نیک و امرؤ القیس را فکند از کار
 تا ببیند درین بدایع نغز تا بچیند ازین ریاض، ازهار

این قصیده مصنوع را آقای دکتر عارف نوشاهی، رئیس دانشکده ادبیات راولپندی پاکستان، از روی یک بیاض خطی به شماره (۱۸ اوراق ۱۶۵ ب ۱۶۸ الف) که به سال (۱۲۴۷ ه.ق) کتابت شده تصحیح کرده است. ایشان ضمن ارائه رهنمودهای لازم برای نگارنده در تصحیح حدائق البلاغه فقیر دهلوی با بزرگواری تمام، متن این قصیده را در اختیار بنده گذاشتند.

مطلع و مقطع این قصیده مصنوع که در منقبت امیرالمؤمنین (ع) است چنین است:
 مطلع:

(ایهام)

شد نگارین به خون من کف یار کس به این رنگ دیده است نگار؟

کوی یار است گلشنی که درو هست آهم نهال آتشبار...

مقطع

سال تاریخ این قصیده نغز هست باران فضل رو بشمار

(نوشاهی، ۱۳۸۱ ش: ۳۴۷-۳۳۵)

۴-۳. زبده‌البيان

رساله‌ای است مختصر در معانی، بیان (تشبیه، استعاره، کنایه و جز آن) در یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه که آن را در سال (۱۱۶۵ ه.ق) به پایان رسانیده است. نسخه‌ای از این اثر به شمار ۱ / ۲۰۴۵ / ۵۰۵۷ در کتابخانه دانشگاه شیرانی یافت می‌شود. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۹۹۵)

این نسخه که «لباب تلخیص» کلمات تاریخ آن است در حدود سال (۱۲۴۰ ه.ق / ۱۲۸۴ م)، کتابت شده است و آغاز آن چنین است:

بهترین گوهر زیبایی که پیرایه گوش و گردن عروسان معانی باشد و خوش‌ترین زیور لفظی که سرمایه زینت شاهدان الفاظ گردد... (محمد بشیر حسین، ۱۹۷۳ م: ۳/۶۳۳).

در فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان در مورد این کتاب چنین آمده است:

از این کار او بدین نام در منابع در دسترس نشانی به دست نیامد جز آنکه ماده تاریخ نگارش آن «لباب تلخیص» و فصل بندی آن «خلاصة البدیع» را به یاد می‌آورد (بأسر آغاز جدا). در منابع زیر از این کارش نامی نیامده است:

(ذریعه ۹: ۸۴۲ / هدیة العارفين ۲: ۳۳۶ / مؤلفین ۳: ۴۴۵ / ایندیا آفیس: ۴۸۱)

(منزوی، ۱۳۷۵: ۱۳ / ۲۴۱۸)

نسخه‌ای از این اثر به شماره ۳۸۱۴ در کتابخانه خدابخش پتنه وجود داد که به وسیله عمادالدین کتابت شده و دارای ۳۲ صفحه است ولی با جست و جو معلوم شد که فعلاً مفقود است.

۵-۳. حدائق‌البلاغه

این کتاب در سال (۱۱۶۸ ه.ق) نوشته شده است. شامل پنج حدیقه به شرح ذیل است:

دوره جدید، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۰)

حدیقه اول در علم بیان، حدیقه دوم در علم بدیع، حدیقه سوم در علم عروض، حدیقه چهارم در علم قوافی، حدیقه پنجم در فنّ معما. اهمیت این اثر فقیر دهلوی سوای جامعیت و شمول آن بر اکثر علوم بلاغی، در کثرت و تعدّد شواهد فارسی تازه و نو و استناد به کتب معتبر بلاغی عربی از جمله اسرار البلاغه، مفتاح العلوم، تلخیص المفتاح، مطول، مختصر المعانی و معیار الاشعار و ... است.

مؤلف در هر فصل از کتاب با توجه عمیق به جزئیات هر بحث به تبویب و فصل‌بندی منطقی و منظمی پرداخته و گه‌گاه به مناسبت از اشعار زیبا و خوب خود به عنوان شاهد استفاده کرده است. در تحلیل مباحث بلاغی و عروض و قافیه نیز گاه به نقد و تحلیل بررسی آراء علمای دیگر و ارائه نظر خود پرداخته است.

بخش مربوط به معما و جزئیات و تقسیم بندی‌های این فن نیز که همراه با شواهد فارسی است در نوع خود تازگی دارد.

از نشانه‌های اهمیت و ارزش ادبی این اثر در شبه‌قاره هند، این است که چندین بار به صورت چاپ سنگی درآمده و در سال (۱۸۴۲ میلادی) نیز امام بخش صهبائی (م ۱۸۵۷ م) آن را به زبان اردو برگردانیده (فقیر دهلوی، (۱۸۸۷ م): حواشی حدائق البلاغه، چاپ سنگی، لکهنو) و گارسین دوتاسی (Carcin de Tassy) فرانسوی نیز در سال (۱۸۴۴ میلادی) آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده است.

نگارنده که بنا به پیشنهاد استاد شفیع کدکنی تصحیح انتقادی این اثر را برعهده گرفته است، امیدوار است بتواند با توجه به نسخ خطی به دست آمده، متن منقّحی از این کتاب ارائه دهد.

ج) بررسی سبک و طرز شاعری فقیر دهلوی سبک کلی عصر فقیر

کشور هند که دوران آرامش نسبی آن، همان دوران سلطنت گورکانیان بوده است، پس از هجوم نادرشاه افشار به دلیل قتل و غارت و تباهی‌های او و جنگ‌های داخلی و حملات احمدشاه درّانی به هند و شکست محمدشاه و احمدشاه، روی خوشی به خود ندیده است. این مشکلات نوعی سرخوردگی و یأس را برای مردم به خصوص شاعران و دانشمندان به ارمغان آورده بود.

بر همین اساس در مجموع، روح حاکم بر شعر شاعران عصر فقیر دهلوی یأس و ناامیدی و سکوت در برابر مشکلات است.

سبک سری‌های روزگار، مهرخاموشی و سکوت بر دهان مردم زده بود تا مانند تصویر خاموش باشند. واژه‌هایی چون «تصویر» سمبل مسائل و دردها و واژه‌هایی چون «حباب» و «موج» و «بحر» برای جامعه پوچ و بی‌پایه و اساس استعاره گرفته می‌شد:

طوطی خاموش تصویرم امید

حرفها دارم که کس نشنیده است (قزلباش خان امید)

نه از آب رخ نقاش تحریر مثالم کن

زاشک یاس و گردی کسی تصویرحالم کن (آفرین لاهوری)

بس که در هر صورت آزار است دامنگیر ما

بستر بیمار گردد، صفحه تصویر ما (واقف لاهوری)

جهان به شهرت اقبال پوچ می‌بالد

تو هم به گنبد گردون رسان پیام حباب (بیدل دهلوی)

شاعران این دوره اگرچه تا اندازه‌ای سنت‌های معنی‌آفرینی و خیالبافی و زیباپروری را پاس می‌داشتند ولی به سبک ساده و صریح نیز گرایش پیدا کرده بودند. صنایع لفظی و ابهام رواج بیشتری یافته بود. شاعران شبه‌قاره در این دوره شماری از سبک‌های هند و غیر آن را در قالب‌های مختلف شعری به کار بستند. در آغاز این دوره میرزا بیدل از حافظ و امیرخسرو دهلوی، سنائی، خاقانی و ظهوری و صائب پیروی می‌کرد. محمدعلی حزین لاهیجی بیشتر پیرو حافظ و سعدی بود. سراج الدین علی خان آرزو، میرشمس الدین فقیر دهلوی، علی قلی خان واله داغستانی و عبدالحکیم لاهوری در این دوره از سبک باباغانی شیرازی پیروی می‌کردند. در مجموع مخالفت سرسختانه حزین لاهیجی با سبک هندی بر ذوق شاعران این دوره تأثیر گذاشت و آنان را به سبک ساده و بی‌تکلف کشانید. بهترین قالب‌های شعری این دوره، غزل، مثنوی، رباعی است. (سید فیاض محمود - سید وزیرالحسن عابدی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۰)

اهمیت مقام شاعری فقیر دهلوی و سبک و طرز شاعری او

فقیر دهلوی یکی از شاعران برجسته‌اواخر دوران تیموریان هند است که متأسفانه

در میان مردم و حتی ادبا و فضایی ما آن‌طور که باید و شاید شناخته نشده است، چرا که تذکره‌نویسان و مؤلفین بیشتر سراغ شاعرانی رفته‌اند که احوال و آثار و افکارشان به آسانی در دسترس باشد. اما اکثر تذکره‌های معاصر یا بعد از فقیردهلوی، مقام شاعری او را ستوده‌اند. سراج‌الدین علی خان آرزو در مورد او چنین قضاوت کرده است:

... خدایش سلامت دارد که امروز مثل او در هند نیست. در شعر و انشا و فنون دیگر مثل عروض و قافیه و معانی و بیان و بدیع یکتای روزگار و منتخب لیل و نهار است. (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۶)

واله داغستانی دوست صمیمی فقیر از مقام شاعری او چنین یاد کرده است:

... قدوة افاضل زمان و أسوه سخنوران جهان است... اعجوبه زمان و نادره دوران.... (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳ / ۱۶۸۶)

آزاد بلگرامی منتقد برجسته و فاضل عصر فقیر نیز در مورد او چنین گفته است:

به اعتبار سرمایه استعداد خداداد از اغنیای زمان است و در فضل و کمال و شعر و انشا و معانی و بدیع و عروض و قوافی و زبان دانی ممتاز اقران. (آزاد بلگرامی، ۱۹۷۳ م: ۳۷۵)

بهگوان داس هندی که با فقیر ملاقات داشته است از مقام شاعری او چنین یاد کرده است:

در اندک زمانی اعجوبه زمان و ناقد دوران شد. در فقه و کلام و حدیث و تصوف خصوصاً در شعر و انشا و عروض و قافیه و معانی و بیان مهارت کلی داشت، همه کلامش نغز است و سراپا مغز. (بهگوان داس هندی، ۱۹۵۸ م: ۱۵۲)

سایر تذکره‌نویسان نیز مقام والای او را در شعر و شاعری ستوده‌اند. به طور کلی در عصر فقیر دهلوی، طرز باباغانی شیرازی، مشتاقان زیادی داشته است. شبلی نعمانی در این مورد چنین اظهار نظر کرده است:

تمام اهل فن و ارباب تذکره اتفاق دارند که انقلابی در شاعری متوسطین پیدا شده و دور نوینی قائم و برقرار گردیده که آن را دور متأخرین و نازک خیالان گویند، بانی آن فغانی است.... (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳ ش: ۳ / ۲۲)

واله داغستانی نیز در ریاض‌الشعرا به این مطلب اشاره کرده است:

... بابای مغفور مجتهد فن تازه‌ای است... اکثر استادان زمان متبّع و شاگرد خوشه‌چین طرز و روش اویند... با آن‌که در عهد ما ناطقی که به نطق او یک لحظه گوش بتوان داد به نظر نمی‌آید مگر شیخ محمدعلی حزین لاهیجی و میر

شمس‌الدین فقیر دهلوی... حفظه الله... و میرزا جعفر راهب اصفهانی و از مدار روزگار غدار توقع نیست که بعد از این هم کسی را به عرصه بیاورد... راقم حروف تا دیوان بابافغانی را ندیدم و تعمق در آن ننمودم، شعر نفهمیدم. (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶۱۸/۳).

فقیر دهلوی هم مانند اکثر هم عصران خود در غزلسرای، طرز فغانی را برگزید و به اعتراف خودش، زنده کننده طرز فغانی و تازه کننده نام دوستان قدیم است: تا گشت تازه طرز فغانی زمن فقیر یاران رفته را به جهان نام تازه شد بسیاری از غزلهای او به اقتفای غزلیات بابافغانی است. که به نمونه‌ای از این تقلیدها اشاره می‌کنیم:

فقیر دهلوی

بیمار عشق را به طبیب احتیاج نیست
خوبان دل درست به یک جو نمی‌خرند
عشق از حساب روز جزا گفت فارغم
در بزم باده زاهد افسرده را مخوان
یمن هما فقیر نباشد ز استخوان
دردی است درد عشق که او را علاج نیست
این نقد را به کشور ایشان رواج نیست
پیداست این که بر ده ویران خراج نیست
این آب و خاک را چو به هم امتزاج نیست
شه را سعادت و شرف از تخت و تاج نیست
(محمد شهاب‌الدین، گلچین دیوان فقیر، ۱۹۸۵: ۲۱۸)

بابافغانی

بیمار عشق را سر و برگ علاج نیست
گفتم چنانکه هست، حکایت مزاج نیست
این دل که در عیار وفا نقد خالص است
برسنگ امتحان زدنش احتیاج نیست
جامی که هر شکسته از آن لعل پاره‌ای است
در دست و پاچرا فکندش زجاج نیست
در ذات خویش هستی پروانه هم‌خوش است
هست اینقدر که در بر شمعش رواج نیست

این قید هستی تو فغانی بالای تست
بشکن قفس که بر سر آزاده باج نیست
(بابافغانی شیرازی، دیوان ۱۳۶۲: ۱۲۳)

فقیردهلوی

با قد یار لاف صنوبر تمام نیست
رنا اگرچه هست ولی خوش خرام نیست
گیرم که لعل یار بود آب زندگی
اما چه حاصل است چو ما را به کام نیست
مه دعوی جمال کند با رخس ولی
پیداست از کلف که به دعوی تمام نیست
جایی که نقل از لب و چشم تو می‌کنند
مستان عشق را هوس نقل و جام نیست
ما بیدلان به زور می‌ناب زنده‌ایم
قالب تهی کنیم اگر می‌به جام نیست
عشاق کی ز طعنه زاهد زجا روند
خاصیم و گوش ما به حدیث عوام نیست...
از بس به سینه داغ بتان سوختیم فقیر
در کوره دلم اثر از فکر خام نیست
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۲۰)

غزل بابافغانی

خوبی همین کرشمه و ناز و خرام نیست
کامی ندید از تو دل نامراد من
ماییم و آه نیمه شب و ناله سحر
هرجا که هست جای تو در چشم روشن است
بسیار شیوه هست بتان را که نام نیست
جایی که نامرادی عشقست کام نیست
اهل فراق را طلب صبح و شام نیست
بنشین که آفتاب بدین احترام نیست
چون گفتگوی ساقی شیرین کلام نیست
(بابافغانی شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۶۶)

فقیر دهلوی در غزلی با مطلع زیر:

ای طره شبرنگ چون روزگار عاشق رخساره تو گلگون همچون کنار عاشق
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۴۴)

به غزلی از بابا فغانی با این مطلع نظر داشته است:

خرم شبی که گردد معشوق یار عاشق مست آید و گذارد سر در کنار عاشق
(بابا فغانی شیرازی، همان، ۱۳۶۲: ۱۲۳)

فقیر به اعتقاد خود سبک و سیاق فغانی را مانند عطر خوشبویی در پیکر اشعار خود
مالیده است:

شعر مرا فقیر، فغانی شنید و گفت «یوسف نداشت نکهت پیراهن این چنین»
که البته مصراع دوم همین بیت نیز از غزل زیر از بابا فغانی اقتباس گردیده است:
می‌آفتست و در نظرم پرفنی چنین میرم به دست ساقی سیمین تنی چنین...
عاشق ز چاک پیرهنش مرد و زنده شد یوسف نداشت نکهت پیراهن این چنین...
(بابا فغانی، همان، غزل ۴۵۹، ص ۳۵)

او با افتخار تمام، فغانی را استاد خود در غزل می‌داند:

استاد ما فقیر، فغانی است در غزل

«رسمی چنان گذاشت که نتوان از آن گذشت»

که باز مصراع دوم این بیت را هم از مقطع غزل فغانی گرفته است:

وقت گلم تمام به آه و فغان گذشت

چون بگذرد خزان که بهارم چنان گذشت...

فرهاد کارکرد فغانی که از وفا

رسمی چنان نهاد که نتوان از آن گذشت

(بابا فغانی شیرازی، همان، ۱۳۶۲: ۱۲۰)

بیت زیر از فقیر دهلوی نیز ارادتمندی او را به بابا فغانی نشان می‌دهد:

آشنا روزی که با طرز فغانی شد فقیر «نقش می‌بستم که آخر نکته دانی می‌شود»
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۹۵)

که مصراع دوم این بیت را نیز از بیت سوم غزلی از بابا فغانی گرفته است:

روز اول چون نهاد انگشت بر لوح و قلم نقش می‌بستم که آخر نکته دانی می‌شود

(بابا فغانی شیرازی، همان، ۱۳۶۲: ۱۲۱)

یکی دیگر از شاعرانی که فقیر دهلوی در غزلیات خود به سبک و سیاق او نظر داشته نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۱ هجری) است او آرزو داشته که بتواند مانند نظیری شعر بسراید اما به اعتراف خود به نظیری نرسیده است:

با نظیری می‌کند دعوی هم چشمی فقیر کم دوچارم شد که چشمی تا به دامن برداشت
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۹۶)

فقیر شیدای سبک و کلام نظیری بوده و روش و سبک او را رنگ جدیدی بخشیده است:

از خود ربود حرف نظیری مرا فقیر فرصت نشد که از تو کنم جستجوی خویش
(همان: ۸۶)

رنگ دگر بخشیده‌ام طرز نظیری را فقیر ساقی به دستم داد می، پیمانانه پر خون کردمش
(همان: ۶۹)

شبلی نعمانی در شعر العجم، نظیری را پیامبر اولوالعزم در ایجاد الفاظ و مفردات و ترکیبات تازه می‌داند و امتیازاتی چون: بیان مطالب انتزاعی به طریق ملموس، بیان ارادت عشق و عاشقی، بیان مسائل فلسفی، تازگی و خوبی طرز ادا و اسلوب نوین بیان، بیان جزئیات مضامین عاشقانه، وحدت عمودی غزلیات و بیان هنرمندانه مکالمات روزمره و محاورات و... را برای او بر می‌شمارد. (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۳۸-۱۱۲).

بی‌تردید فقیر دهلوی نیز سعی کرده است تا این ویژگی‌ها را در اشعار خویش به کار گیرد، و برخی از غزل‌های خود را به اقتضای غزل‌های نظیری نیشابوری بسراید.

غزل زیر نمونه‌ای از قدرت تخیل و بیان هنرمندانه فقیر دهلوی است:

ترا که عشق نداری زحسن یار چه حظ
به پیرجام تو بیعت نکرده‌ای زاهد
ترا که دل نسپردی به نیش مژگانی
اگر نه گردش چشمی درین میان باشد
حدیث عشق نیاید به عقل هرگز راست
خطش چو سرمه عزیز است اهل بینش را
ترا که تیغ به کف قاتلی نگشت دچار
دروغ وعده ما را فقیر می‌دانی

چو عندلیب نه‌ای از گل بهار چه حظ
ترا زگردش آن چشم میگسار چه حظ
ز کاو کاو چه لذت زخار خار چه حظ
ز گردش فلک و دور روزگار چه حظ
ز ذوق عالم مستی به هوشیار چه حظ
به تو که چشم نداری ازین غبار چه حظ
ز الامان چه تمتع ز زینهار چه حظ
ز اشتیاق چه حاصل، زانتظار چه حظ

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۴۲)

این غزل فقیر دهلوی به اقتفای غزل نظیری نیشابوری به مطلع زیر سروده شده است:

<p>وگر تو ننگری از چشم اشکبار چه حظ معاشران تو مستان، تو هوشیار چه حظ ترا که باده نمی نوشی، از بهار چه حظ اگر غمی ندهندت، زغمگسار چه حظ به دست ما چو ندادند اختیار چه حظ مرا که بی خود و مستم ز اعتبار چه حظ برون نمی رودم مرکب از غبار چه حظ فریب وعده نباشد ز انتظار چه حظ</p>	<p>اگر تو نشنوی از ناله های زار چه حظ در آ به مشرب روحانیون و واصل شو به چشم ما در و دیوار بوستان مستند نمک به سینه مجروح، چاشنی بخشد کلید قفل همه گنج ها به ما دادند گرم به پهلوی ساقی به بزم بنشانند به لاف هم تک برق و براق می تازم هزار ذوق، نظیری به درد نومیدی است</p>
--	--

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

ملاحظه می کنیم که سوای وزن و ردیف و قافیه و تعداد ابیات، اسلوب بیان و طرز ادای جملات که به شکل شرط و جواب شرط و یا مثبت و منفی آوردن جملات در قرینه سازی مصراعها آمده، همانندی هایی دارد. برخی مضامین عاشقانه این دو غزل نیز به ویژه تقابل عشق و عقل، لذت انتظار، فریب وعده، مستی و هوشیاری و... با هم مشترک است.

یکی دیگر از ویژگی های غزلیات فقیر دهلوی این است که تلاش می کند مانند نظیری نیشابوری یک حالت عاشقانه را به صورت پیوسته در یک غزل به پایان برساند و نوعی وحدت عمودی را در غزلیات خود به کار گیرد. و این موضوع حکایت از احاطه او بر جزئیات مضامین عاشقانه و رموز عشق دارد. برای اثبات این ادعا به نقل غزلی از فقیر دهلوی و نظیری نیشابوری می پردازیم:

فقیر دهلوی در غزلی زیبا ارزشمندی وجود معشوق را به صورتی پیوسته ترسیم کرده است:

<p>دم عیسی و دم تیغ جفا هر دو یکیست مردم چشم من و قبله نما هر دو یکیست زنگ برآینه ما و جلا هر دو یکیست که زآئینه مرا روی و قفا هر دو یکیست بارخت مهرجهان تاب و سها هر دو یکیست</p>	<p>پیش ما خسته دلان درد و دوا هر دو یکیست یار هر جا که رود روی نگه جانب اوست گر تو ای ماه، نقاب از رخ زیبا بکشی آنچنان بسته ام از خویش نظر دور از تو باقدرت سرو سرافراز و گیایکسان است</p>
--	--

هرچه از کان نمک آید باشد نمکین از لبت بوسه و دشنام، مرا هردو یکیست
نعمت نقد به خود نسیه مکن ای زاهد باغ فردوس و بت حورلقا هردو یکیست
نیست ممتاز به فردوس، توانگر ز فقیر بر سر کوی بتان، شاه و گدا هرویکیست
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۹)

نظیری نیشابوری نیز در غزلی تمام رخدادهایی را که ممکن است برای یک معشوق گرفتار عشق دیگری شده، پیش بیاید به صورتی دلاویز و دلفریب و پیوسته بیان کرده است:

چشمش به راهی می‌رود، مژگان نمناکش نگر
در سینه دارد آتشی، پیراهن چاکش نگر
دامی که زلف انداخته درگردن سیمینش بین
خونی که مژگان ریخته بر دامن پاکش نگر
شرم از میان برخاسته، مهر از دهان برداشته
گفتار بی‌ترسش ببین، رفتار بی‌باکش نگر
قصد فریبی می‌کند، سوی غزالی می‌چمد
آن چشم آهوگیر او با زلف پیچانش نگر
از کوی معشوق آمده، شوریدگان در حلقه‌اش
از صید آهو می‌رسد، شیران به فتراکش نگر
دل برده در دل باختن، معشوق عاشق پیشه بین
بگرفته در انداختن، بازوی چالاکش نگر
وحشی غزالی کز صبا، رم در بیابان می‌خورد
رام نظیری می‌شود در هوش و ادراکش نگر

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۵۵)

فقیر دهلوی بسیاری از غزلیات خود را به اقتضای غزلیات نظیری نیشابوری سروده است. که به دلیل طولانی شدن این بحث فقط به مطلع برخی غزلهای این دو شاعر که از این دیدگاه قابل مقایسه است اشاره می‌کنیم:

فقیر: بیمار عشق رابه طبیب احتیاج نیست

دردی است درد عشق که او را علاج نیست

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۸)

نظیری: در شهر ما به دولت عشق احتیاج نیست
در هیچ گوشه نیست که صدتخت و تاج نیست
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۴۷)

فقیر: آن شاهد زیبا، خط شبرنگ برآورد
فریاد که آینه ما زنگ برآورد
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۳۳)

نظیری: گل آمد و لعلم زدل سنگ برآورد
اشکم ز تماشای چمن رنگ برآورد
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

فقیر: بر دلم زد نگهش زخم نمایانی چند
لبش از خنده بر آن ریخت نمکدانی چند
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۲۶)

نظیری: پرده برداشته‌ام، از غم پنهانی چند
به زیان می‌رود امروز گریبانی چند
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۲۵۸)

فقیر: ای شمع نقاب از رخ افروخته برگیر
پروانه دلسوخته را سوخته تر گیر
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۳۶)

نظیری: ای مطرب جان سوخت دلم پرده دگرگیر
یا پرده از این راز به یک مرتبه برگیر
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

فقیر: خطش دمید و خم زلف دلکش است هنوز

فسرد شعله جانها و آتش است هنوز

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۳۸)

نظیری: خمش ز لابه که طبعش مشوش است هنوز

شکریخور مکن، شعله سرکش است هنوز

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۱۶)

فقیر: وصل کم جوی و خلاص از بر هجران مطلب

درد را قدر بدان راحت درمان مطلب

در مقطع این غزل، فقیر ناتوانی خود را از تقلید سبک و روش نظیری اعتراف کرده

است:

مطلب، لذت گفتار نظیری ز فقیر

نیشکر حاصل مصر است ز کنعان، مطلب

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۴)

نظیری: سبزه عیش زبوم و بر هجران، مطلب

نیشکر حاصل مصر است ز کنعان، مطلب

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۳۹)

به نظر می‌رسد که فقیر دهلوی در برخی غزلهای خود از عرفی شیرازی هم پیروی

کرده باشد. او در غزلی با مطلع زیر به این موضوع اشاره کرده است:

دل را ز برق جلوۀ جانانه سوختیم ما بلبلان ز آتش گل خاته سوختیم

حال مرا بپرس ز عرفی که گفته است «کنج غمی گرفته فقیرانه سوختیم»

بستیم دل به زلف ستم پیشه کافری یاران چراغ کعبه به بتخانه سوختیم

در انجمن ز حسرت پروانه سوختیم ما در میان کعبه و بتخانه سوختیم...

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۶۹)

که گویا به این غزل عرفی نظر داشته است:

دردا که فاش در غم جانانه سوختیم وز درد و داغ محرم و بیگانه سوختیم

گوشم برفروز به بزم طرب که ما بیرون در زغیرت پروانه سوختیم

با خون صد شهید مقابل نهاده‌اند عمری که ما به آتش افسانه سوختیم

کس راه گم نکرد که خضر رهی نیافت ما در میان کعبه و بتخانه سوختیم

زان تشنه مانده‌ایم که از گرمی نفس
 یاران همیشه در طلب و ما تمام عمر
 یکبار دل زما صنمی آشنا نبرد
 عرفی به غیر شعله داغ جگر نبود

در دست خضر جرعه و پیمانۀ سوختیم
 «کنج غمی گرفته غریبانه سوختیم»
 دایم به داغ مردم بیگانه سوختیم
 شمعی که به گوشه کاشانه سوختیم
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۴۴)

چند نمونه دیگر از تقلیدهای فقیردهلوی از عرفی را جهت اختصار، فقط، با ذکر
 مطلع غزلیات این دو شاعر نشان می‌دهیم:

فقیر: از آن زمان که زاغوش رفته بارمرا
 به غیرپاره دل نیست درکنارمرا
 (محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۰۸)

عرفی: چراخجل نکند چشم اشکبارمرا
 که آرزوی دل آورده درکنارمرا
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۰۸)

فقیر: بر دلم زد نگهش زخم نمایانی چند
 لبش از خنده برآن ریخت نمکدانی چند
 (محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۲۶)

عرفی: چند بی‌بهره بود دیده‌گریانی چند
 زلف جمع‌آرکه جمعند پریشانی چند
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۶۲)

فقیر: هر دم نمود حسن تو باغ دگر مرا
 هر لحظه سوخت عشق به داغ دگر مرا
 (محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۰)

عرفی: هر دم زند هوس به چراغ دگرمرا
 رسواکند زشکوه داغ دگر مرا
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۲)

گاه نیز رنگ و بوی غزل‌های حافظ از اشعار فقیر دهلوی احساس می‌شود. برای
 نمونه به غزلی از فقیر توجه می‌کنیم:

در قلزم جدایی کشتی شکست ما را
 از ما خبر بگوید آن یار آشنا را
 مردم ز بیقراری کو زلف آن پری رو
 تا آورم به زنجیر صبر گریز پا را
 خاک حریم جانان دارد به جبهه‌من
 ربطی، که نیست هرگز با دیده، توتیا را...
 تنها نه خرمم را ساقی زتاب می‌سوخت
 آتش به خرقة در زد پیران پارسا را
 کار تو زرق و سالوس، بار تو ننگ و ناموس
 ای عقل کار و بارت، دیوانه کرد ما را

گم کرده‌ام بتی را در کوچۀ خرابات
جان عزیز خود را در کار چشم میسند
عارف به راه تحقیق مستغنی از دلیل است
از من فقیر روزی این حرف با حزین گو

ای خضر راه مستان بنما به من خدا را
تا کی کنی گل آلود سرچشمه بقا را
کور است آنکه سازد همپای خود عصا را
قد صار با کراما لیلی بکم نهارا

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۳)

که به نظر می‌رسد فقیر به غزل مشهور حافظ با مطلع زیر توجه داشته است:
دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
باشد که باز بینیم دیدار آشنا را...

(حافظ، دیوان، انجوی، ۱۳۶۳: ص ۳)

در مجموع باید گفت شعر فقیر دهلوی شعری ناب است که احساسات انسانی را به خوبی تحریک می‌کند. اکثر غزلیات او پر مغز و پخته و جذاب است. موسیقی اشعار او نیز پرهیجان است. او موضوعات کهنه و تکراری را با اسلوب زیبا و دلکشی بیان نموده است. سادگی و روانی اشعار او مانند اشعار بابا فغانی و سعدی و حافظ است. مضامین اخلاقی و تربیتی و تعلیمی نیز در غزل‌های او یافت می‌شود. مضمون بسیاری از اشعار او عشق مجازی است که مربوط به دوره جوانی اوست؛ اما از زمانی که او به لباس فقر عرفانی ملبّس شده است، مضمون غزل‌های او رنگ عارفانه به خود گرفته است. از نظر فصاحت و بلاغت و به کارگیری آرایه‌های ادبی و تشبیهات و استعاره‌های ساده نیز شعر او ممتاز است. از آنجا که فقیر دهلوی یکی از دانشمندان آگاه به علوم و فنون شاعری و معانی و بیان و عروض و قافیه بوده است، اشکالات وزنی و زبانی یا بلاغی در اشعار او بسیار کم است. همچنین به علّت تبحر و تسلط کاملی که بر زبان و ادب عربی داشته برخی غزلیات او نیز ملمّع است. نمونه:

در جهان دیگر ندارم غم ز آسیب هلاک
مطلبم از سیر دنیا جلوۀ دیدار تست

حینما اَفَنیَّتِنی اِبْقَیَّتِنی روحی فدَاک
لو تَری عَیْنی اِلَیْها لَیْسَ منظوری سِوَاک...

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۱۰۹)

علاوه بر غزل، فقیر دهلوی در مثنوی‌سرایی نیز - چنانکه در معرفی مثنوی‌های او دیدیم - شاعر موفق بوده است؛ او در رعایت نکات مهمّ و ضروری مثنوی‌نگاری از جمله حسن ترتیب، شخصیت‌پردازی، تسلط بر جزئیات ماجرا و... هیچ نکته‌ای را فروگذار نکرده است. مثنوی‌های او آئینه اعتقادات او و جامعه زمان اوست.

اگرچه در زمان فقیر دهلوی رباعی سرایی متروک شده است ولی او در این زمینه نیز طبع آزمایی کرده است مجموع رباعیات او ۱۲۵ رباعی است که بیشتر مضمون صوفیانه و فلسفی و یا دینی و مذهبی دارد. ذیلاً سه نمونه از رباعیات او را در موضوعات مختلف نقل می‌کنیم:

درچشم کسی که صاحب عرفان است واجب پیدا، به صورت امکان است
زان گونه که حرف و صوت خیزد ز نفس پیدایی خلق از نفس رحمان است

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۵۰)

زاهد که به طعن رند بی‌باک بود برطاعت خود سخت فرحناک بود
آن جا که زند محیط بخشایش موج آلوده کسی که دامنش پاک بود

(همان: ۲۱۳)

ای میرعرب، میرعجم دستم گیر ای قبله ارباب همم دستم گیر
از اوج ثریا به ثری افتادم آخر نه فتاده توام، دستم گیر

(همان: ۲۵۲)

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی نگارنده بر آن بود تا به معرفی یکی از شخصیت‌های برجسته اما گمنام شبه‌قاره هند یعنی، شمس‌الدین فقیر دهلوی، (۱۱۱۵-۱۱۸۳ ه.ق) که در زمینه شعر و شاعری و تألیف کتب بلاغی فارسی، چهره‌ممتاری بوده است، پردازد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد:

۱. او یک شخصیت برجسته شیعه بوده که علاوه بر زبان هندی، بر زبان عربی و فارسی نیز تسلط و اشراف کامل داشته است. عشق و علاقه او به زبان و ادب فارسی او را واداشته است که بیشتر به زبان فارسی شعر بسراید و در این عرصه به ویژه در غزل‌سرایی و مثنوی‌سرایی موفقیت‌های خوبی به دست آورده است. نخستین امتیاز او نسبت به معاصرانش، به خصوص شاعران سرزمین هند، فصاحت و روشنی بیان اوست. در غزل بیشتر از باباغانی، نظیری نیشابوری و عرفی تقلید کرده است.

۲. سبک اصلی غزل‌های او علاوه بر فصاحت و روشنی بیان، رنگ عاشقانه داشتن آنهاست. چاشنی عرفانی برخی غزل‌های او نیز از مشخصات حال و هوای غزل‌سرایی اوست.

۳. عظمت و بزرگی فقیردهلوی در عرصه شعر، در مثنوی‌های او نهفته است. او در رعایت نکات مهم و ضروری مثنوی نگاری از جمله حسن ترتیب، شخصیت‌پردازی، توصیف، بیان جزئیات ماجرا و... هیچ نکته‌ای را فروگذار نکرده است. مثنوی‌های او که عاشقانه یا مذهبی است، آئینه اعتقادات اوست. روحیه مذهبی و عرفانی داشتن او در مثنوی‌هایش نیز جلوه‌گر است.

۴. برجستگی دیگر فقیر دهلوی مهارت و دانشمندی او در زمینه علوم بلاغی - بدیعی و عروض و قافیه فارسی و عربی است. چندین کتاب ارزشمند او در این زمینه حاکی از عشق و علاقه او به این علوم است. یافتن و استناد به شواهد تازه فارسی از خود و شاعران مختلف، استناد به کتب معتبر بلاغی عربی، نقد و تحلیل‌های تطبیقی و منصفانه، تفکیک موضوعات علوم بلاغی و... از امتیازات اصلی فقیردهلوی در عرصه تألیف این گونه آثار است.

منابع

۱. آذر بیگدلی، لطف علی بیگ، آتشکده، بخش سوم به کوشش میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۲. آرزو، سراج الدین علی خان، مجمع‌التفاس، با تصحیح مهنور محمدخان و دکتر سرافراز ظفر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۵ ش.
۳. آزاد بلگرامی، میرغلامعلی، خزانه عامره، کانپور: نول کشور، ۱۹۰۰ م.
۴. مآثر الکلام (تاریخ بلگرام)، لاهور، مکتبه احیاء العلوم الشرقیه، ۱۹۱۷ م.
۵. اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
۶. —، ایندیا آفیس، جلد ۲، ۱۹۳۷ م.
۷. بابافغانی شیرازی، دیوان اشعار بابافغانی شیرازی، به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال، ۱۳۶۲ ش.
۸. بشیر حسین، محمد، فهرست مخطوطات شیرانی، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۳ م جلد ۳.
۹. بیدار، عابد رضا، مثنوی تصویر محبت، پتنا: ۱۹۷۸ م.
۱۰. خافی خان، محمدهاشم خان، منتخب اللباب، کلکته: انجمن آسیابنگال، ۱۸۷۴ م.

۱۱. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان خاقانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. خزانه دارلو، محمدعلی، منظومه‌های فارسی، تهران، روزنه، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. سیدفیاض محمود، سید وزیرالحسن عابدی، تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند، ترجمه مریم ناطق شریف، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. شبلی نعمانی، شعرالعجم یا تاریخ شعر و ادبیات ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ دوم تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۳ ش.
۱۵. شفیع کدکنی، محمدرضا، شاعری در هجوم منتقدان (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. صدیقی، طاهر، داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. صفا، ذبیح‌ا...، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، جلد ۵/۲، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. طباطبایی غلامحسین: سیرالمتأخرین، لکهنو، نول کشور، ۱۸۶۶ م، جلد سوم.
۱۹. عاشقی عظیم آبادی، حسینقلی خان، تذکره نثر عشق، با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، زیر نظر علاخان افصح زاد و جالبقا داد علیشایف، دوشنبه، نشریات دانش، ۱۹۸۳ م، جلد سوم.
۲۰. عرفی شیرازی، کلیات عرفی شیرازی، به کوشش جواهری (وجدی) چاپ سوم، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. فنوحی، محمود، نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران، نشر روزگار، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. فقیردهلوی، شمس‌الدین، علم عروض و علم بدیع (الوافیه فی علم العروض و القافیة و خلاصه البدیع) به کوشش و تصحیح خانم دکتر نرگس جهان، دهلی، انتشارات هلال، ۲۰۰۱ م.
۲۳. —، حقائق البلاغه، چاپ سنگی، لکهنو، ۱۸۸۷ م.
۲۴. —، گلچین دیوان فقیر با مقدمه‌ای به زبان اردو، به کوشش محمد شهاب‌الدین، بها گلیپور هند، دانشگاه بهاگلیپور، ۱۹۸۵ م.
۲۵. —، مثنوی واله و سلطان، به کوشش خانم مهردخت برومند، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ ش.
۲۶. گوپاموی، محمد قدرت اله، نتایج الافکار، به کوشش اردشیر خاضع، بمبئی: چایخانه سلطنتی، ۱۳۱۶ ش.
۲۷. نظیری نیشابوری، محمدحسین، دیوان نظیری نیشابوری، به اهتمام محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران، انتشارات رهام، ۱۳۷۹ ش.
۲۸. نقوی، علیرضا، تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی: ۱۳۴۳ ش.

۲۹. نوشاهی، عارف، مقالات عارف در زمینه ادبیات فارسی و نسخه‌شناسی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱ ش.
۳۰. وارد تهرانی، محمد شفیع، تاریخ نادرشاهی (نادرنامه)، به اهتمام رضا شعبانی؛ تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۳۱. واله داغستانی، علی قلی خان، ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی؛ تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
۳۲. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان، تذکره مخزن الغرائب، به اهتمام محمداقرا، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱ ش، جلد سوم و چهارم.
۳۳. هدایت، رضاقلی خان، ریاض العارفین، به کوشش مهرگرکانی، تهران، کتابفروشی محمودی، ۱۳۴۴ ش.
۳۴. مصحفی همدانی، غلام، عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴ م.
۳۵. هندی، بهگوان داس، سفینه هندی، به تصحیح سیدشاه محمد عطا الرحمن کاکوی، پتنه، اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه ۱۹۵۸ م.